



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال ششم • شماره سوم • پاییز ۱۴۰۲

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 6, No. 3, Autumn 2023



جایگاه اخلاق مدارا با فراگیران و

و بررسی مؤلفه‌های آن در تربیت قرآنی با تأکید بر نقش اسوه‌های انبیای الهی

عباس توان* | معصومه حافظی**

doi: 10.22034/ETHICS.2024.51206.1646

چکیده

در این پژوهش، با توجه به نیاز جامعه به تعلیم و تربیت و رویکرد جامع قرآن کریم، در صدد ارائه و تبیین الگوی مدارای انبیای الهی با امت بوده‌ایم و در این راستا، داده‌ها پس از اخذ و استخراج، با روش کتابخانه‌ای و با تمرکز بر رویکرد قرآنی، به شکل توصیفی-تحلیلی، بررسی و تبیین شده‌اند. دستاورد این پژوهش بر محور نقش اسوه‌های انبیای الهی در تبلیغ دین، ترسیم جایگاه مدارا و کارکرد آن در جذب فراگیران و نیز تبیین مؤلفه‌های اخلاق مدارا است. طبق دیدگاه قرآن کریم، صبر، تقوای الهی، خرد و دانایی، و محبت و شفقت الهی، عناصر جدانشدنی از مدارای انبیای الهی با مردم بوده‌اند که می‌توان از آنها به عنوان مؤلفه‌های اخلاق مدارا در فرایند تعلیم و تربیت قرآنی یاد کرد. انبیا به واسطه سرسپردگی و عشق و علاقه به خداوند، در تعامل با خلق خدا مداراگونه محبت ورزیده و از هر گونه خشونت پرهیز می‌نمودند. بنابراین، در نظام تربیتی قرآن، اصل مدارا از جمله راهکارهای بهینه‌سازی فرایند تربیت انسان‌ها بوده و زمینه انس و اطاعت‌پذیری و جذب فراگیران را مهیا می‌سازد. دانشوران حوزه تعلیم و تربیت، با به‌کارگیری این اصل، می‌توانند یاددهی و تربیت را در راستای نمو و بالندگی فراگیران به شکل صحیح پیش برده و از بروز آسیب‌های تعاملات خشونت‌زا که مانع تعالی فراگیران است پیشگیری کنند.

کلیدواژه‌ها

اخلاق اسلامی، تعلیم و تربیت، تربیت قرآنی، اخلاق مدارا، نقش اسوه‌های انبیا.

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران | tavan.a@uk.ac.ir

** استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) | m.hafezi@cfu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۲۲ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۱۲/۱۶

■ توان، عباس؛ حافظی، معصومه. (۱۴۰۲). جایگاه اخلاق مدارا با فراگیران و بررسی مؤلفه‌های آن در تربیت قرآنی با تأکید بر نقش اسوه‌های انبیای الهی. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۶(۲۰)، ۸۲-۶۳. doi: 10.22034/ETHICS.2024.51206.1646

قرآن کریم، دربرگیرنده اصول و قواعدی مستحکم در زمینه تعلیم و تربیت بشری است که بر قلب بزرگ‌ترین معلّم تاریخ بشریت، حضرت محمّد (ص) نازل گشته و با اعجاز فرازمانی بودنش، همواره آرائی نو و کارآمد را در مسیر بالندگی و رشد تمدّن پدید می‌آورد. در جریان هدایتگری قرآن کریم، از ذکر قواعد و اصول اخلاقی - که نقش راهبردی در تعلیم و تربیت دارد - فروگذار نگشته است. با کنکاش و استخراج اصول اخلاق محور رفتاری از منبع قرآن کریم و به کارگیری آن‌ها در فرایند یاددهی، می‌توان فرهنگ تعلیم و تربیت را در جامعه درخشان‌تر کرده و با زدودن هر نوع خشونت، تحولات و تطوّرات ارزشمندی را به وجود آورد.

غفلت از این دسته از اصول، نظام آموزشی - تربیتی جامعه اسلامی را در بافتی قرار می‌دهد که با سرچشمه دانش، فرسنگ‌ها فاصله دارد. چنین نظامی هرچند در جست‌وجوی دانش تلاش می‌نماید، اما دانشی که می‌یابد، از چالش‌ها و آفت‌های نظری آدمی مصون نبوده و برای شفافیت و یافتن الگوها و معیارهای اصیل، می‌تواند قربانی‌هایی را با آزمون و خطا به جا گذارد. یکی از این اصول مهم، «اصل مدارا» است که در پرتو رعایت آن، هر گونه خشونت کلامی و رفتاری که از آسیب‌های یادگیری به حساب می‌آیند، از نظام تعلیم و تربیت رخت برمی‌بندد؛ با این نگاه، ضرورت پژوهش حاضر از سرچشمه دانش روشن می‌گردد. در آموزه‌های دینی، گاه اصول از بطن روش‌ها استخراج می‌گردند و گاه روش‌ها از بطن اصول. در این پژوهش، سعی شده تا اصل اخلاقی مدارا و مؤلفه‌های آن، از بطن روش اسوه‌سازی قرآن و محوریت نقش اسوه‌ای انبیای الهی در تبلیغ دین، مورد تبیین و ترسیم قرار گیرد.

نظریه ضرورت حاکمیت اصل مدارا بر قلمرو تعلیم و تربیت، نظریه جدیدی نیست، اما آنچه پژوهش حاضر را با دیگر پژوهش‌ها متفاوت می‌نماید، ترسیم جایگاه اخلاق مدارا با فراگیران و بررسی مؤلفه‌های آن از گذر نقش اسوه‌ای انبیای الهی در فرهنگ قرآن کریم است که کاری نو بوده و تا کنون تحقیق مستقل، جامع و سامان‌مندی ناظر به آن صورت نگرفته است. جهت تبیین تفاوت نوشتار حاضر با تحقیقات انجام شده و پراکندگی مباحث آنها نسبت به این موضوع، به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

در برخی از آثار، به روش اسوه‌سازی - که ترسیم اصل مدارای انبیا با مردم در نوشتار حاضر به آن وابسته است - به شکل کلی به عنوان یکی از روش‌های تربیتی اشاره شده است، همچون کتاب نگاهی دوباره به تربیت اسلام، اثر خسرو باقری (۱۴۰۱) و یا مقاله «تربیت اخلاقی به مثابه



هدف متعالی گزاره‌های اخلاقی قرآن»، اثر علیرضا آل‌بویه و حلیمه‌خاتون حیدری (۱۴۰۲). در برخی آثار نیز اصل مدارا، صرفاً با تکیه به مصادیق و نمونه‌های مدارا با دانش‌آموزان مورد پردازش قرار گرفته است؛ همچون: مقاله «ضرورت مدارا در رابطه میان معلم و شاگرد بر مبنای اخلاقی حرفه‌ای» اثر مسعود اخلاقی و محمدصادق محسنی (۱۴۰۰). در بعضی از آثار همچون مقاله «محبت‌ورزی در همزیستی اخلاقی از منظر قرآن»، اثر حسن سید پورآذر (۱۳۹۳) یکی از اصول تربیتی همچون اصل محبت‌ورزی مورد پردازش قرار گرفته که در این نوشتار به عنوان یکی از مؤلفه‌های مدارای انبیا الهی مورد بررسی قرار گرفته و در برخی از آثار همچون: مقاله «تقیّه مداراتی در سنت و سیره پیشوایان معصوم»، اثر محمد حسین حیدری (۱۳۹۶) و یا مقاله «تقیّه مداراتی» اثر محمد رحمانی (۱۳۷۸) نیز تقیّه مداراتی مورد بررسی و تبیین قرار گرفته است؛ در این مقالات، تقیّه مداراتی صرفاً از منظر روایات و سیره امامان معصوم (ع) که به هدف وحدت کلمه بوده، مورد پردازش قرار گرفته است، اما نوشتار حاضر با توجه به نقش اسوه‌ای انبیای الهی به ترسیم اخلاق مدارا با فراگیران در نظام تربیتی قرآن پرداخته است.

این پژوهش، به روش کتابخانه‌ای و با تمسک به مستندات قرآنی و مراجعه به منابع روایی، کتاب‌های تفسیر، لغت‌نامه‌ها، کتب روان‌شناسی و منابع و آثار نگاشته شده در حوزه اخلاق، جمع‌آوری شده و با رویکرد قرآنی به شیوه توصیفی-تحلیلی مورد پردازش، و بهره‌برداری قرار گرفته است. پرسش اصلی این پژوهش این است که از منظر قرآن کریم، اصل مدارا با فراگیران در سیره انبیای الهی از چه جایگاه و مؤلفه‌هایی برخوردار است؟

۱. روش اسوه‌سازی در نظام تعلیم و تربیت قرآن

قرآن کریم جهت تعلیم و تربیت افراد از روش‌های مختلفی همچون موعظه، استدلال، تمثیل و حکایات، فریضه‌سازی، تعقل‌گرایی، تبشیر، انداز و ... بهره گرفته و یکی از این روش‌ها، اسوه‌سازی است. «اسوه» به معنای حالتی در انسان است که بر اثر پیروی از غیر بوجود می‌آید و می‌تواند به صورت نیک یا بد باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ ق، ص ۷۶).

۱.۱. مبنای روش اسوه‌سازی قرآن

از آنجا که انسان‌ها از یک‌دیگر تأثیر می‌پذیرند و اثرپذیری افکار و اعمال آنها بر یک‌دیگر،



ایفاکننده نقش تربیتی است، می‌توان تأثیر و تأثر افراد بر یکدیگر را مبنای روش اسوه‌سازی شمرد. بنابراین، یکی از روش‌های اعمال آن تغییرات، تأسی و الگوپذیری است که در تبیین آموزه‌های وحیانی بسیار به‌کار رفته است.

۲.۱. نقش اسوه‌ای انبیای الهی در قرآن

در قرآن کریم روش اسوه‌ای، گاه به صراحت، مورد توجه قرار گرفته و گاه به طور ضمنی از این روش استفاده شده است (باقری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۴۴). شیوه اسوه‌ای قرآن کریم در جهت هدایت افراد، تنها به انبیای الهی منحصر نمی‌شود، بلکه شخصیت‌هایی همچون حضرت مریم (س)، اسوه پاکدامنی و طهارت (سوره آل عمران، آیه ۴۲)، همسر فرعون، اسوه ایمان و استقامت (سوره تحریم، آیه ۱۱)، حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) اسوه اخلاص و انفاق (سوره انسان، آیه ۷-۱۰) به حساب آمده‌اند. نقش اسوه‌ای انبیای الهی در قرآن، افزون بر آنکه سهم عظیمی در هدایت و تربیت انسان‌هایی در تراز خلیفه‌اللّهی دارد، نقش ممتازی نیز در اتخاذ اصول تعلیم و تربیت دارد؛ زیرا آنها بزرگ‌ترین معلمان و مربیان دینی بودند. برخی از محققان این عرصه، روش الگویی در قرآن کریم را دو نوع شمرده و معتقدند:

قرآن کریم، دو نوع الگو معرفی می‌کند: کسانی مانند پیامبر اکرم (ص) و حضرت ابراهیم (ع) که در اوج قله بوده و انسان به مقام آنها نمی‌رسد، ولی ستاره‌هایی هستند در افق که راه را به انسان نشان می‌دهند و (نوع دوم) اسوه‌های دیگری که اصحاب انبیا و پیروان او هستند که قرآن با عبارت «معه»، «ضرب الله مثلاً» آنها را معرفی می‌کند که انسان می‌تواند به درجات آنان برسد (آل‌بویه و حیدری، ۱۴۰۲، ص ۵۳-۵۴).

این نوع برداشت با حکمت معرفی امثال پیامبر اکرم (ص) و حضرت ابراهیم (ع) به عنوان اسوه‌های حسنه ناسازگار است. از منظر قرآن کریم، آنان بشری از جنس مردم بودند که با توجه به نقش اسوه‌ای ایشان، دیگر انسان‌ها نیز با تربیتی صحیح می‌توانند به مقام آنها صعود کنند؛ همان‌طور که به گزارش قرآن کریم، انبیا خود را بشری مثل مردم می‌خواندند: «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» (سوره ابراهیم، آیه ۱۱).

نقش اسوه‌ای انبیای الهی در قرآن کریم به چند شیوه مطرح شده است:

الف) اشاره صریح: مقصود از اشاره صریح، تصریح مستقیم به واژه اسوه و یا واژه‌هایی با آن

مفهوم همچون واژه‌های (اقتدا و امام و اقتدا) است. واژه «اسوه» در سه آیه بکار رفته که در یک مورد آن، پیامبر گرامی اسلام (ص) به عنوان «اسوهٔ حسنه» معرفی شده است (سوره احزاب، آیه ۲۱) و در دو مورد نیز از نقش اسوه‌ای حضرت ابراهیم (ع) و ایمان آوردندگان به او یاد کرده است (سوره ممتحنه، آیه ۴ و ۶). واژه «امام» نیز در آیاتی پیرامون انبیای الهی بکار رفته است؛ همچون: (سوره بقره، آیه ۱۲۴). واژه اقتدا هم به صورت فعلی پیرامون انبیای الهی بکار رفته است (سوره انعام، آیه ۹۰).

ب) اشاره غیر صریح: این نوع اشاره خود به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. اشاره کنایه‌ای: گاهی نقش اسوه‌ای انبیای الهی به شکل کنایه مطرح شده است. قرآن کریم از پیامبر اکرم (ص) در کنار دعوت‌کننده به سوی خداوند، به «سراج منیر» نیز تعبیر کرده است. «وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا؛ و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی‌بخش» (سوره احزاب، آیه ۴۶). آیه الله جوادی آملی در شرح «سراج منیر» تصریح کردند که توان پراکندن غبارها و درخشان کردن فطرت انسان‌ها، نه در پهنای زبان یافت می‌شود و نه در بلندای قلم و تعبیر سراج منیر، گویای این حقیقت است که این مسیر را باید چراغ‌گونه نمود و چراغ هرگز با صدا و سخن هدایت نمی‌کند؛ بلکه با کار خویش، راه را می‌نمایاند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۶۱).

۲. اشاره ضمنی: مقصود از اشاره ضمنی، آن است که محتوای آیه حاوی نقش اسوه‌ای انبیا است که در آیات بسیاری به این مورد اشاره شده است؛ همچون نقش اسوه‌ای حضرت ابراهیم (ع) در حلم، رأفت و توبه‌کنندگی که در مورد آن فرموده است: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ؛ چرا که ابراهیم، بردبار و دلسوز و بازگشت‌کننده (بسوی خدا) بود» (سوره هود، آیه ۷۵).

۳.۱. تقلید بر بنیان نیکی

قرآن کریم در کنار بکارگیری روش اسوه‌سازی، از نقش آسیب‌زای اسوه‌های سیئه نیز غفلت نورزیده است؛ همان‌طور که در برخی از آیات، از اتخاذ اسوه‌های سیئه توسط کفار یاد شده که مستدلاً مورد انتقاد قرار گرفته‌اند؛ همچون تمسک کفار به نقش اسوه‌ای نیاکان خود که بدون آگاهی، به تقلید از آیین آنها پرداختند که این چنین مورد نقد قرار گرفته‌اند:

«قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَى مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءُكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؛ (پیامبرشان) گفت: «آیا اگر من آیینی هدایت‌بخش‌تر از آنچه پدرانتان را بر آن یافتید آورده باشم (باز هم انکار می‌کنید؟!)) گفتند: «(آری!) ما به آنچه شما به آن فرستاده



شده‌اید، کافریم!» (سوره زخرف، آیه ۲۴).

در تربیت قرآنی، تقلید به تنهایی از جایگاه ارزشی برخوردار نیست، بلکه هنگامی بعد ارزشی پیدا می‌کند که بر بنیان نیکی استوار شود؛ چنان‌که قرآن کریم، افسوس و پشیمانی گمراهان در جهت پیروی از اسوه‌های سیئه را این‌چنین بیان می‌کند: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا؛ ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم!» (سوره فرقان، آیه ۲۸).

اسوه‌هایی که قرآن در نظام تعلیم و تربیت خود به طور صریح یا غیر صریح معرفی می‌نماید، با آموزه‌های قرآن هماهنگی دارند. سیره رسول اکرم (ص)، کامل‌ترین سیره‌هاست؛ زیرا رسول خدا، سیره‌اش را بر حقائق قرآنی تنظیم کرده است (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۹، ص ۳۱۳)؛ به همین دلیل است که از ایشان به صراحت تام به عنوان اسوه حسنه یاد شده است.

۲. جایگاه اصل مدارا با فراگیران در عملکرد انبیای الهی



رفق و مدارا به معنای لطف در برابر تندی و خشونت به کار می‌رود؛ چنان‌که برخی از لغویون در این باره گفته‌اند: «الرِّفْقُ: اللُّطْفُ وَ هُوَ ضِدُّ الْعُنْفِ» (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳، ص ۱۶۷). میان معنای لغوی و اصطلاحی مدارا تفاوتی نیست و مدارا در اصطلاح نیز به معنای رفتار توأم با نرمی و ملاحظت با دیگران است؛ همان‌طور که برخی در تعریف رفق و مدارا تصریح کردند که «رفق» به معنای نرم‌خویی، رأفت، ترک زور و خشونت در سخن و عمل در برابر مردم، در تمام حالات است (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۸، ص ۲۳۳).

با وجود قرابت معنایی که رفق و مدارا دارند، اما یکی از صاحب‌نظران تفاوت اندک میان رفق و مدارا را اینگونه مطرح کرده که در مدارا تحمل آزار مردم هست و در رفق نیست (نراقی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۷۲) که البته، نکته ظریف و دقیقی است. از منظر قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین اصول رفتاری مورد نیاز در تعلیم و تربیت، اصل «مدارا» است. این اصل در دعوت همه انبیای الهی، نقش اساسی داشته است. همان‌طور که برخی از محققان نیز اشاره کردند، مدارا به این معنا نیست که در مسیر اصلاح نقص‌ها و کاستی‌ها گامی برداشته نشود (فرهینی فراهانی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۳)، بلکه در فرهنگ قرآنی، مدارای انبیای الهی با مردم، یکی از مهم‌ترین اصول تعلیم و تربیت آنها به شمار می‌رفته است. معلمانی که در نظام تعلیم و تربیت، راه انبیای الهی را دنبال می‌نمایند و هدف آنها ارائه طریق هدایت و آگاهی‌بخشی و وصول افراد به کمال انسانی است، باید از مدارای آن

انبیا و اوصیای الهی سرمشق گیرند؛ آنان که در راه تبلیغ علوم دینی همواره از اخلاق مدارا استعانت می‌جستند و مداراگونه افراد را در مسیر هدایت جذب می‌نمودند.

بر اساس فرهنگ قرآنی، در صورتی می‌توان به اهداف تربیتی دست یافت و آن مفاهیم را از بُعد نظری و عملی در نهاد فراگیران نهادینه نمود که سبک ارتباطی خود با فراگیران را بر پایه نرمی و عطوفت بنیان نهاده و با عملکردی دور از هر گونه خشونت (کلامی، جسمی، روانی) رفتار کرد. از منظر قرآن، این قاعده مهم، رمز موفقیت پیامبر اکرم (ص) در اجرای رسالتش، شمرده شده است. قرآن کریم پیرامون نقش اسوه‌ای رسول گرامی اسلام به صراحت فرموده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود» (سوره احزاب، آیه ۲۱). پیامبر اکرم (ص) که در کلام پروردگار متعال، اسوه حسنه معرفی شده است، رسول رحمت و مهربانی برای جهانیان است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۷). ایشان به کسانی که قصد تعلیم و تربیت داشتند، می‌فرمودند: «لِيُنُوا لِمَنْ تَعْلَمُونَ؛ با متریان خود، نرم‌خو باشید» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ص ۶۳)؛ زیرا نرم‌خوبی و مدارا، عواطف انسان را تلطیف و آماده تربیت می‌نماید و نه تنها در روش‌های تربیتی اصلاحی، بلکه در روش‌های تربیتی ایجادنی نیز کارایی دارد. پیامبر اکرم (ص) خود را مأمور به مدارای با خلق می‌دانستند و اهمیت مدارا با مردم را در ردیف تبلیغ رسالت خویش می‌شمردند؛ چنانکه فرمودند: «أُمِرْتُ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۴۸) و در سخنی دیگر، امر پروردگار به مدارای با مردم را در ردیف انجام واجبات شمرده اند: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ؛ خداوند من را به مدارای با مردم فرمان داد؛ همان‌گونه که به انجام واجبات امر نمود (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۱۷).

بر این اساس، کسی که رسالت تعلیم و تربیت را به عهده دارد و پیامبر اکرم (ص) را الگوی خود قرار می‌دهد، هرگز با توهین فراگیران، رفتاری از خود بروز نمی‌دهد که آنها را از خود دور کند، بلکه مدارا پیشه کرده و دلسوزانه هدایت افراد را دنبال می‌نماید تا تعلیم و تربیت او اثربخش شود.

قرآن کریم در آیات مختلفی از نقش اسوه‌ای انبیای پیشین در مدارای با امت خود سخن گفته است و خطاب به پیامبر اکرم (ص) فرموده که به هدایت آنان اقتدا کن «فَبِهَدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» (سوره انعام، آیه ۹۰). برخی از مفسران در ذیل این آیه شریفه اشاره کردند که این اقتدا شامل احکام و شرایع نمی‌شود؛ زیرا اسلام کامل‌تر از ادیان سابق است، بلکه از آنجا که اصول دعوت همه



انبیای الهی یکی است، مقصود، اقتدا به اصول دعوت انبیای پیشین است؛ از این رو، هدایت در اینجا معنای وسیعی دارد و اعم از اصول اعتقادی، اخلاقی و تعلیم و تربیت است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۳۳۵).

در قرآن کریم به صراحت به نقش اسوه‌ای حضرت ابراهیم (ع) و همراهان او اشاره شده و فرموده است: «وَحَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ الَّذِي قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ مَعَهُ؛ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت» (سوره ممتحنه، آیه ۴). یکی از ادله اقتدا به حضرت ابراهیم (ع)، حلم، دلسوزی و مدارای او با مردم بود؛ چنانکه در مورد او آمده: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ؛ زیرا ابراهیم، بردبار و دلسوز و بازگشت‌کننده (بسوی خدا) بود» (سوره هود، آیه ۷۵).

۲.۱. مدارا، عامل جذب فراگیر

در روش اسوه‌سازی قرآن کریم، به نقش مبنایی مدارا در جذب افراد توجه داده شده است. مدارای حضرت یوسف (ع) با برادرانش، عامل جذب قلوب و در نتیجه پشیمانی برادرانش شد؛ چنانکه قرآن کریم نیکی را با بدی مساوی نمی‌داند و توصیه می‌نماید بدی را با نیکی دفع کنید که موجب دوستی و و رفع کدورت‌ها می‌شود:

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست. بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است!» (سوره فصلت، آیه ۳۴).

خداوند متعال، خطاب به پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب! و در کارها، با آنان مشورت کن!؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش! و) بر خدا توکل کن!؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹).

در این آیه، محبوبیت و جذب افراد توسط پیامبر اکرم (ص) در امر هدایت دینی، مدیون نرمی او شمرده شده است؛ همان‌طور که برخی روان‌شناسان اسلامی نیز تصریح کردند، قرآن، ملاپمت

را عامل اصلی موفقیت پیامبر (ص) (سالاری و دیگران، ۱۳۹۰، ص ۳۷۶) و غلیظ بودن قلب را نیز عامل پراکنده نمودن افراد دانسته است. غلیظ بودن قلب به تعبیر علامه طباطبایی، کنایه از نداشتن رقت و رأفت است (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۸۶). برخی از علما با استناد به این واقعیت در امر تعلیم و تربیت، حتی برخورد خشک و رسمی با مربی را نیز سبب گریزان شدن او از مربی خوانده‌اند (قرآتی، ۱۳۹۸، ص ۴۹). بر این اساس، نه تنها رمز موفقیت پیامبر (ص) به رفتار نرم و عاری از خشونت او وابسته بود، بلکه هر گونه خشونت‌ورزی در امر تبلیغ دین، آسیبی به پیکره دین وارد می‌نماید؛ زیرا سبب پراکنده شدن مردم و در نتیجه ناکامی در این رسالت بزرگ می‌گردد.

۳. مؤلفه‌های مدارای انبیا الهی با امت

مدارای انبیای الهی در مسیر هدایت‌ورزی، از مؤلفه‌هایی برخوردار است که از بررسی مستندات مربوطه، قابل استخراج است. توجه به این مؤلفه‌ها که عناصر لاینفک اصل مدارا در سیره انبیای الهی به حساب می‌آیند، نقش شایانی در ترسیم اخلاق مدارا در تعلیم و تربیت دارد.

۳.۱. صبر

مطابق قرآن کریم، می‌توان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مدارای انبیای الهی با متریان را صبر آنان برشمرد. برخی از آیات قرآن کریم به صراحت از بردباری پیامبران الهی در مسیر هدایت خلق یاد کرده‌اند، همچون: «وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ؛ و اسماعیل و ادريس و ذالکفل را (به یاد آور) که همه از صابران بودند» (سوره انبیا، آیه ۸۵) و از شکیبایی حضرت ایوب این چنین تعبیر کرده است: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا؛ ما او را شکیبا یافتیم» (سوره ص، آیه ۴۴). به گزارش آیات، پیامبر اکرم (ص) در برابر توهین‌ها و بی‌ادبی‌های برخی افراد، صبور و بردبار بودند؛ تا جایی که حتی برخی از منافقین ایشان را آزار می‌دادند و - به تمسخر - او را «أذن» (خوش‌باور) می‌خواندند؛ ولی خداوند متعال در برابر رفتارهای زشت آن‌ها، به ایشان برخوردی مداراگونه را توصیه می‌نمود و می‌فرمود: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذْنٌ قُلٌّ خَيْرٌ لَكُمْ؛ از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند: «او آدم خوش‌باوری است!» بگو: «خوش‌باور بودن او به نفع شماست» (سوره توبه، آیه ۶۱). همچنین وقتی که ایشان، معاذ را برای تبلیغ به یمن فرستاد، از او خواست که با مدارا و گذشت با مردم تعامل داشته باشد و فرمودند: «و



عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ وَالْعَفْوِ) (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۵).

آزر عموی حضرت ابراهیم (ع)، او را تهدید به سنگسار نمودن کرد؛ اما پاسخ مداراگونه ابراهیم (ع) چیزی جز سلام و دعا نبود و به تعبیر قرآن کریم فرمودند: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا؛ گفت: «سلام بر تو! من بزودی از پروردگارم برایت تقاضای عفو می‌کنم؛ چرا که او همواره نسبت به من مهربان بوده است!» (سوره مریم، آیه ۴۷).

به فرموده قرآن کریم، همه رسولان الهی در مسیر هدایت افراد، مورد توهین و تمسخر برخی افراد قرار می‌گرفتند؛ همان‌طور که در این باره می‌فرماید: «يَا حَسْرَةً عَلَي الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ؛ افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد، مگر اینکه او را استهزا می‌کردند» (سوره یس، آیه ۳۰).

آموزه پروردگار در برابر تمسخر این افراد، دعوت به صبر و مدارا است. وقتی که بزرگان قوم هود ایشان را سفیه و نادان می‌خواندند، حضرت هود (ع) به دور از هر گونه خشونت و توهینی، بلکه با رعایت ادب و احترام آنان را قوم خویش می‌خواند و این‌گونه پاسخ می‌داد: «قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ گفت: «ای قوم من! هیچ‌گونه سفاهتی در من نیست ولی فرستاده‌ای از طرف پروردگار جهانیانم» (سوره اعراف، آیه ۶۷). بزرگان قوم حضرت نوح (ع) نیز او را گمراه می‌خواندند، اما پاسخ ایشان نیز بدین شکل مداراگونه بود: «قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ گفت: «ای قوم من! هیچ‌گونه گمراهی در من نیست ولی من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم!» (سوره اعراف، آیه ۶۱). دلیل این نوع مدارای انبیای الهی در برابر توهین و تمسخر کافران این بود که آنها قصد هدایت افراد را داشتند و رعایت اخلاق مدارا در هدایت افراد بایسته و ضروری است.

۳.۱.۱.۱. بردباری، لازمه مدارای با فراگیر

لازمه آراسته شدن معلم و مربی به اصل مدارا، آن است که همواره بردباری را در تعاملات خود با فراگیران پیشه کند. غالباً گذشت از خطای دیگران در راستای تعلیم و تربیت، موجب انس فراگیر به معلم و در نتیجه اصلاح و اطاعت‌پذیری از او می‌گردد؛ چنان‌که حضرت علی (ع) فرمودند: «الْكَرَمُ أَعْطَفُ مِنَ الرَّحْمِ؛ بخشش، بیش از خویشاوندی، محبت آورد» (نهج البلاغه، حکمت، ۲۴۷) در قرآن خطاب به پیامبر اکرم (ص)، سه شاخصه از شرایط تبلیغ و هدایت مطرح شده است:

«حُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ؛ (به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن!)» (سوره اعراف، آیه ۱۹۹). این شاخصه‌های رفتاری که پیامبر اکرم (ص) بدان‌ها آراسته بودند، عبارتند از: ۱) گذشت کردن و سخت‌گیری نکردن؛ ۲) دعوت به خوبی‌ها؛ ۳) روی گرداندن از جاهلان و عدم ستیزه با آنها. مقصود از حُذِ الْعَفْوَ "اغماض و ندیده گرفتن بدی‌هایی است که مربوط به شخص آن حضرت بوده و سیره ایشان همین بود که در تمامی طول زندگیش از احدی برای خود انتقام نگرفت (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۴۹۷). آراستگی انبیای الهی به صبر است که مدارا را در هر حال برای آنها میسر می‌سازد؛ در تربیت قرآنی، صبر لازمه مدارا کردن است که جناب یوسف (ع) از خطای برادران خود به آسانی می‌گذرد و این‌گونه با آنها مدارا می‌نماید و می‌فرماید: «لَا تَتْرِبْ عَلَيْكُمُ الْأَيُّومَ؛ گفت: (امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست)» (سوره یوسف، آیه ۹۲).



۲.۳. تقوا و نگاه توحیدی

یکی دیگر از مؤلفه‌های مدارای انبیای الهی با متریبان، تقوا و نگاه توحیدی آنان بوده است. آنها در برابر تکذیب برخی از امت خود، مداراگونه ندای «إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (سوره شعراء، آیه ۱۰۹) سر می‌دادند و با آن نگاه توحیدی با مردم مدارا می‌کردند و انتظار هیچ اجر و پاداشی را نداشتند. حضرت یعقوب (ع) که سال‌ها در فراق فرزندش یوسف گریست، در هنگام پشیمانی دیگر فرزنداناش که عامل این ظلم و فراق شده بودند، مداراگونه برای آنها استغفار نمود و با این نگاه که ربّ او آمرزنده و مهربان است، از تقصیر فرزنداناش گذشت و برای آنان استغفار کرد: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ گفت: «بزودی برای شما از پروردگرم آمرزش می‌طلبم، که او آمرزنده و مهربان است!» (سوره یوسف، آیه ۹۸). حضرت یوسف (ع) نیز پاسخ رفتار ظالمانه برادرانش را با نیکی داد و با آنان مدارا کرد؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:

«فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ أَبُويَهُ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ أَمِينٌ؛ و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، او پدر و مادر خود را در آغوش گرفت و گفت: «همگی داخل مصر شوید، که انشاءالله در امن و امان خواهید بود» (سوره یوسف، آیه ۹۹).

در آیه شریفه ۳۴ سوره فصلت، حکمت دفع بدی با خوبی این چنین مطرح شده که دشمنی را به دوستی مبدل می‌نماید و رفتار حضرت یوسف با برادرانش نیز نمایانگر این حکمت از مدارا بود.

البته، چنین رفتاری نیز میسر نمی‌شود، مگر اینکه انسان، خود را به صفت صبر و تقوای الهی مزین کرده باشد؛ چنانکه در آیه بعد بدان اشاره شده است:

«وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ؛ اَمَّا جِزْ كَسَانِي كِه دَارَی صَبْرٍ وَ اسْتِقَامَتِنْد بَه اِن مَقَام نَمی رَسِنْد وَ جِزْ كَسَانِي كِه بَهْرَه عَظِيمِي (از ايمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی گردند!» (سوره فصلت، آیه ۳۵).

علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه شریفه، مراد از «ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» را کسانی دانسته که بهره‌ای عظیم از کمال انسانیت و خصلت‌های نیک دارند (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۵۹۴). بنابراین، تقوا و نگاه توحیدی نیز همچون بردباری از مؤلفه‌های مدارای انبیای الهی با دیگران به حساب می‌آید. خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم (ص) فرموده است:

«... وَ لَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصَبَّرُوا وَ اتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ وَ از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب (آسمانی) داده شده [یهود] و (همچنین) از مشرکان، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید! و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید، (شایسته‌تر است زیرا) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است» (سوره آل عمران، آیه ۱۸۶).

مطابق آیات مذکور، صبر و تقوا دو عنصری هستند که مقرون بودن آن دو در بهره‌وری آموزشی، ضرورت می‌یابد؛ به تعبیر یکی از مفسران معاصر، این دو عنصر - صبر و تقوی - هر کدام نتیجه دیگری است؛ صبر بدون تقوا، معنایی ندارد و تقوا بدون صبر نیز معنایی ندارد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۴۳۹) و البته، رعایت اصل مدارا بدون آراستگی مربی به صبر و تقوا محقق نمی‌گردد.

۳.۳. خرد و دانایی

یکی دیگر از مؤلفه‌های مدارای انبیای الهی در امر هدایت خلق، خرد و دانایی آنها بوده است. مدارای انبیای الهی از پشتوانه معرفتی برخوردار بوده و صرفاً به احساسات و عواطف وابسته نبوده است. در فرهنگ قرآن کریم که از پیامبر اکرم (ص) در برابر مؤمنین به «رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» یاد می‌شود، از ایشان در برابر کفار نیز به «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» تعبیر شده است: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ؛ محمد (ص) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید و در میان خود مهربانند» (سوره فتح، آیه ۲۹). خداوند متعال

از خرد و دانایی انبیای الهی با ذکر چند تن از آنها این‌گونه تعبیر می‌نماید: «وَ اذْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَ اسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ اُولِي الْاَيْدِي وَ الْاَبْصَارِ؛ و به خاطر بیاور بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را، صاحبان دست‌ها (ی نیرومند) و چشم‌ها (ی بینا)!» (سوره ص، آیه ۴۵). یکی از مفسران ذیل این آیه شریفه، به دو نیروی تشخیص و عمل اشاره می‌کند که انسان برای پیشبرد هدف‌هایش به تاسی از پیامبران الهی به آنها نیاز دارد (مکارم شیرازی و همکاران، ج ۱۹، ص ۳۰۷). مدارای انبیای الهی نیز از این درک و تشخیص عاری نبوده است و گرنه نمی‌توانست از کارایی و منطق راهبردی برخوردار باشد. پیغمبر اکرم (ص) با مردم با مدارا رفتار می‌کرد و از عیوب آنها پرده بر نمی‌داشت و عذرهای آنها را می‌پذیرفت؛ این بدان دلیل بود که مدارای ایشان جدای از خرد و دانایی نبوده است و پیامبر اکرم (ص) با این مُدل از مدارا، فرصت هدایت‌بخشی را از آنان نمی‌گرفت. برخی که از این مؤلفه مدارای پیامبر غافل بودند به تمسخر او را اُذن (خوش باور) می‌خواندند؛ در حالی که قرآن کریم تصریح می‌کند که این اُذن بودن به نفع شماست: «قُلْ اُذُنْ خَيْرٌ لَّكُمْ» (سوره توبه، آیه ۶۱).



۴.۳. محبت و شفقت الهی

یکی دیگر از مؤلفه‌های مدارای انبیای الهی با متریان، محبت و دلسوزی آنها نسبت به مردم است. محبتی که انبیا و اوصیای الهی نسبت به مردم داشتند، به طمع تحصیل نفع و لذات مادی نبوده است. خواجه نصیرالدین طوسی، این نوع محبت را «محبت اخیار» نامیده است؛ زیرا از خیر محض نشأت گرفته و هرگز به فساد نمی‌انجامد (طوسی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۰). در فرهنگ قرآن کریم، محبت انبیای الهی نسبت به خلق، نشأت گرفته از عشق الهی است؛ زیرا شدیدترین حُب آنها به خداوند تعلق داشته است؛ چنانکه در وصف اهل ایمان نیز آمده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (سوره بقره، آیه ۱۶۵) و البته، نمود آن حُب شدید الهی، در تعامل با خلق جلوه‌گر است. در فرهنگ قرآنی دعوت مردم به دین، بر پایه محبت‌ورزی است. مطابق قرآن کریم، میان اطاعت نمودن و محبت کردن، یک رابطه تفکیک‌ناپذیر است؛ همان‌طور که در این باره آمده است: «قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ» (اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد) (سوره آل عمران، آیه ۳۱)؛ از این‌رو، انبیای الهی که به محبت الهی آراسته بودند، در جهت تربیت و تأدیب نیز از طریق محبت‌ورزیدن با مردم مدارا می‌نمودند؛ زیرا محبت‌ورزی، پیوند قلوب و در نتیجه اطاعت، هدایت و بالندگی افراد را در پی خواهد داشت. به بیان شهید مطهری، «محبت هر (انسان) کاملی، بزرگ‌ترین عامل اصلاح و

تربیت انسان است» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۶۲). حضرت ابراهیم (ع) به رغم کارشکنی‌ها و دشمنی‌های عمومیش آزر، با او مدارا می‌نمود و از روی دلسوزی او را پدرم خطاب می‌کرد و از گمراهی او ابراز نگرانی کرد، چنانکه در قرآن کریم آمده است: «يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا؛ ای پدر! من از این می‌ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو رسد، در نتیجه از دوستان شیطان باشی!» (سوره مریم، آیه ۴۵).

خداوند متعال از رسول گرامی اسلام با اوصاف «رئوف» و «رحیم» یاد کرده است. بزرگ معلم و مربی تاریخ که به جهت خاتم‌الأنبیا بودن و جهانی بودن دین اسلام، سنگین‌ترین رسالت الهی را بر دوش داشتند، همواره نسبت به مؤمنین، رئوف و مهربان بودند. قرآن کریم، دلسوزی ایشان نسبت به مردم را این چنین توصیف کرده است:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»؛ به یقین، رسولی از خود شما بسویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رئوف و مهربان است! (سوره توبه، آیه ۱۲۸).

شهید ثانی در بیان آداب معلم، پس از ذکر این سخن پیامبر (ص) که فرموده است: «لَيْسُوا لِمَنْ تُعَلِّمُونَ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۳)، بر معلم لازم می‌شمارد که با متعلمین مهربانی کرده و تا جایی که امکان دارد، نسبت به آنان خوش‌رو باشند و به آنها اعلام محبت و اظهار شفقت نمایند (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۱۹۴)؛ زیرا محبت و شفقت مربی در رعایت اصل مدارا، عنصری جدایی‌ناپذیر است. به تعبیر آیه الله جوادی آملی، چون ادب پیامبر (ص) بر مدار محبت است و آن حضرت اسوه ماست، ما نیز موظفیم هم در ارتباط با خدای سبحان و هم در ارتباط با خلق، بر مدار محبت حرکت کنیم (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۱۱، ص ۳۳۱).

۳. ۴. ۱. انبیا مظهر رحمت الهی

انبیای الهی تأدیب شده رحمت الهی بودند؛ تأدیبی که بدور از هر گونه خودخواهی بوده و به قلب آنان نرمی و لطافت بخشیده و آنان را مظهر رحمت الهی کرده است. مطابق مستند مذکور (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹)، رحمت الهی، عامل مدارای پیامبر اکرم (ص) بوده است؛ نرمش و عطوفتی که بنا بر متن آیه شریفه (مَنْ اللَّهُ) ریشه در رحمت الهی داشته و از گنجینه‌های الهی دریافت شده است. حرف باء در (فبما) سببیه است و بر این دلالت دارد که نرمی پیامبر (ص) به سبب رحمت الهی است و (ما) هم بنا بر اجماع برخی از مفسرین، زائده برای تأکید است (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱).

مراد از نرمی در آیه شریفه، به قرینۀ (فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ) و قرینۀ (فَطَا غَلِيظَ الْقَلْبِ)، نرمی قلب است که از رحمت و مهربانی خداوند نشأت گرفته است و به تعبیر یکی از مفسران، رأفت و رحمت رسول خدا (ص) منفک از رحمت خدا نیست، بلکه مظهر همان رأفت و رحمت الهی است. ایشان در ادامه، به آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» توجه داده‌اند که این مظهریت را به‌خوبی روشن می‌نماید؛ زیرا فرموده ما تو را رحمت برای عالمیان فرستادیم و نفرموده تو رحمت برای عالمیان هستی (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۶، ص ۱۴۱). به فرمودۀ امام صادق (ع)، خداوند متعال، پیامبر خود را با محبت الهی تأدیب و تربیت کرد و در مورد او فرمود تو بر اخلاق بزرگوارانه‌ای هستی: «إِنَّ اللَّهَ أَذَبَ نَبِيَّهُ عَلَىٰ مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۷۳). مدارای پیامبر اکرم (ص) و دیگر انبیای الهی بر مدار محبت الهی، بیانگر تربیت رحمانی آنهاست.



۳.۴.۲. خشونت‌ورزی، آسیب تربیت

تاریخ، گواه آن است که سلاطین و زورگویان در طول تاریخ، برای مطیع کردن رعایا، چاره‌ای جز خشونت‌ورزی نداشتند و از آن حربه، در جهت سلطه‌گری خود، استفاده می‌نمودند. قرآن کریم پیامون عملکرد فرعون، جهت مطیع نمودن مردم می‌فرماید: «فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ» (فرعون) قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند» (سوره زخرف، آیه ۵۴). این رویۀ فرعون‌گونه در مقایسه با رفتار پیامبران الهی، الگویی متفاوت به خود می‌گیرد. خداوند متعال حتی در مورد فرعون که فردی بسیار سرکش بوده، از موسی (ع) می‌خواهد که با او به نرمی رفتار شود «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا، اٰمَّا بِنَرْمٰی بَا اَوْ سَخِنَ بَکُوۡیۡدٍ» (سوره طه، آیه ۴۴) و اجازه خشونت‌ورزی نمی‌دهد.

ممکن است چنین پنداشته شود که با ایجاد ترس و ایجاد محیطی خفقان‌آور در فضای آموزشی، می‌توان فراگیر را به اطاعت نمودن و در نتیجه اهداف درسی سوق داد؛ همان‌طور که قرآن کریم، اطاعت نمودن از فرعون را از گذر خوار و خفیف شدن قوم او مطرح کرده است (سوره زخرف، آیه ۵۴). پیامد رویۀ فرعون‌گونه، نوعاً افراد را در مسیر ترس، تحقیر، خفقان و سلطه‌پذیری قرار داده و در نهایت آنها را به رکود و جمود که نقطه مقابل تعالی و رشد است، می‌کشاند. این انگاره با روان‌شناسی قرآن کریم و نقش اسوه‌ای انبیای الهی، کاملاً در تعارض است. در پرتو اخلاق مدارا، فراگیران در مسیر کرامت و بزرگی، رشد و تعالی خود را به دست می‌آورند؛ چنانکه خداوند متعال، به پیامبر اکرم (ص) امر می‌نمود که بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند

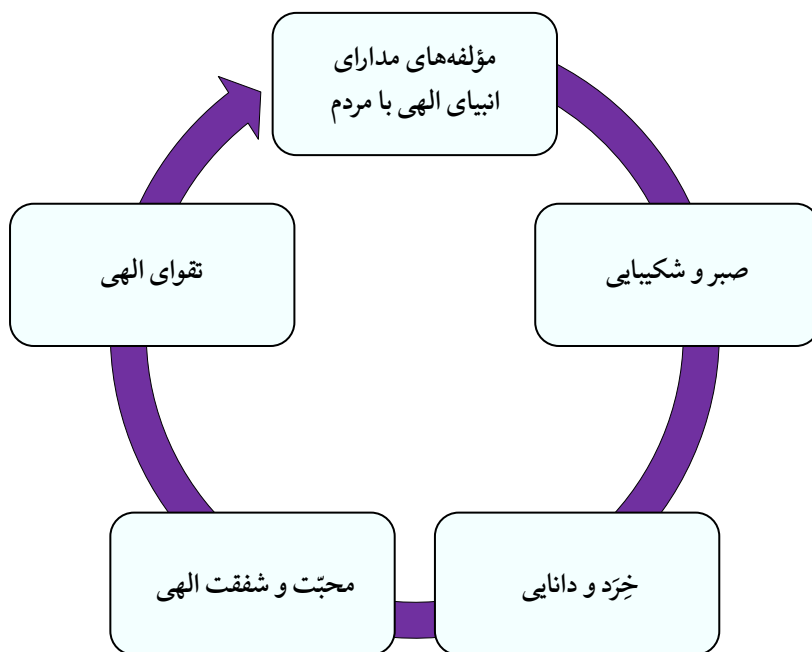
بگستر! «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (سوره شعراء، آیه ۲۱۵)؛ زیرا این نوع محبت ورزشی، عامل جذب فراگیر است و خشونت ورزشی، عامل نفرت فراگیر از معلم می‌گردد. برخی از روان‌شناسان، از تجربیات روان‌شناختی بر روی مجازات در نظام آموزشی، به این نتیجه دست یافتند که مجازات ممکن است به نفرت از مجازات‌کننده (معلم، والدین یا کارفرما) بینجامد (گوته و تاردیف، ۱۴۰۲، ص ۳۳۷). بر اساس تحقیقات علمی، خشونت ورزشی در تعلیم و تربیت، در نهایت، موجب دلزدگی، ناامیدی و پرخاشگری می‌شود (دریکورس و کاسل، ۱۳۷۸، ص ۸۴). رفتار مداراگونه معلم با فراگیران، آنها را به اطاعتی سوق می‌دهد که در راستای اهداف آموزشی است و استعدادهای آنها را بارور می‌کند. خشونت‌های کلامی، گفتاری و ... در عرصه تعلیم و تربیت، گرچه ممکن است فراگیر را به سکوت و خفقان بکشاند، اما چه بسا خود عامل رکود و سقوط فراگیر از مسیر رشد و تعالی شود؛ چنان‌که شهید مطهری تصریح کردند:

ترس و ارعاب و تهدید، در انسان‌ها عامل تربیت نیست، یعنی استعدادهای هیچ انسانی را از راه ترساندن، زدن، ارعاب و تهدید نمی‌شود پرورش داد، همان‌طور که یک غنچه گل را نمی‌شود به زور به شکل گل درآورد (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۴۴).

آنتوان سیمونوویچ ماکارنکو^۱ که از او به عنوان بنیانگذاران تعلیم و تربیت نوین یاد می‌کنند، زندگی خود را به تربیت بچه‌های بزهکار اختصاص داد و از آنها مربیانی پروراند که سرانجام سرپرستی مدارس او را بر عهده گرفتند و یا به مقام‌های مهم دیگری دست یافتند؛ او از دیگران می‌خواهد که همواره در امر تعلیم و تربیت با مدارا رفتار کنند (احمدی، ۱۳۸۹، ص ۵۷). برخی از قرآن‌پژوهان، مراد از «انذار» در قرآن کریم را به معنای (تهدید) دانسته‌اند و آن را در زمره رسالت انبیای الهی شمرده‌اند؛ به عنوان مثال در یکی از برداشته‌ها آمده است: «پیامبر از جانب خداوند مأموریت داشت که در جهت هدایت مردم، هم از راه تشویق و هم از راه تنبیه و تهدید گام بردارد» (جعفری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۳۷ - ۲۳۶). در رویکرد اخلاقی، این تعبیر، نمی‌تواند تعبیری صحیح در تبیین آیات مربوط به انذار پیامبران باشد؛ زیرا رسولان الهی برای تهدید کردن نیامده، بلکه برای هدایت بشریت آمده‌اند و کسانی که در مسیر حق واقع می‌شوند را بشارت و کسانی که راه ضلالت را انتخاب می‌کنند، از عواقب راه و پرتگاه‌های مسیر، انذار می‌دادند. مطابق فرهنگ قرآن کریم، رسولان الهی وظیفه‌ای جز رساندن پیام الهی ندارند. «مَاعَلَى

1. Semyonovich Makarenko (Антон Семёнович Макаренко)

الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ؛ پیامبر وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام (الهی) ندارد» (سوره مائده، آیه ۹۹). با این بیان، پیام رسولان الهی که با بشارت و انذار همراه بوده - «فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» (سوره بقره، آیه ۲۱۳) نوعی خبر بوده، نه اجبار، تهدید، توهین، خشونت و کتک‌کاری و ... این نوع رفتارهای خشونت‌آمیز، نه تنها در رسالت آن‌ها راه نداشته، بلکه با رسالت آنان نیز در تضاد بوده است. ضمن آنکه تعبیر «انذار» هم که در نظام تعلیم و تربیت قرآنی در کنار «تبشیر» به کار می‌رود، به معنای خشونت‌ورزی نیست، بلکه آگاه کردن و بیدار نمودن است (فراهیدی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۹) و در اصطلاح، به معنای ارائه محرک ناخوشایند یا حذف تقویت مثبت است که بلافاصله پس از انجام یک رفتار نادرست به کار می‌رود (هرگنجان، ۱۳۸۲، ص ۱۳۸)؛ به عنوان مثال، به هنگام مواجهه با رفتار بی‌قانونی از طرف کودک، پیشنهاد می‌دهند که او را برای مدتی روی صندلی تفکر بنشانند، تا بتواند به تحلیل درستی از رفتارش برسد و پیشنهادهایی جهت جبران رفتارش بدهد (جان‌بزرگی، نوری و آگاه هریس، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳).



نمودار مؤلفه‌های مدارای انبیای الهی با مردم

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با توجه به اهمیت اخلاق مدارا در نظام تعلیم و تربیت قرآنی و با هدف ترسیم این مهم بر پایه نقش اسوه‌ای انبیای الهی و عملکرد آنها در این باره، به بررسی جایگاه مدارا با فراگیران و مؤلفه‌های اخلاق مدارا پرداخته است و ضمن آن به این نتایج دست یافته است که مطابق قرآن کریم، مدارای با فراگیران در عملکرد انبیای الهی - به عنوان اسوه‌های حسنه - از جایگاه سترگی برخوردار است و در فرایند تعلیم و تربیت آنها، نقش اصولی و راهبردی داشته است. در قرآن کریم، انبیای الهی به طور صریح و غیر صریح به عنوان اسوه‌ای نیکو معرفی شده‌اند؛ الگوهایی که در امر تبلیغ دین، با مردم، مداراگونه رفتار می‌نمودند و نسبت بدان‌ها دلسوز و مهربان بودند و از هر گونه تهدید، اجبار و خشونت بی‌دور بودند. در بررسی مستندات قرآنی پیرامون این اسوه‌های تعلیم و تربیت در هدایت‌بخشی افراد، مؤلفه‌های صبر و تقوی، عناصر لاینفک مدارای آنان به حساب می‌آیند که دست یافتن متصدیان امر تعلیم و تربیت به آن دو مؤلفه در جهت مداراوزی با فراگیران، ضروری و حتمی می‌گردد. مؤلفه دیگر مدارای انبیای الهی با مردم، خرد و دانایی است. این مؤلفه، مدارای انبیای الهی را از مدارای صرفاً از روی عواطف منفک می‌نماید و بدان جلوه منطقی، کاربردی و مطلوبیت علمی می‌بخشد.

مؤلفه دیگر مدارایی انبیای الهی با مردم، محبت و شفقت الهی بوده است؛ زیرا انبیای الهی تربیت‌شده رحمت الهی بودند و در جهت مدارای با مردم، از شفقت الهی برخوردار بودند؛ به طوری که نمود این عشق خالص الهی در وجود آنها، در تعامل با خلق جلوه‌گر بوده است. از منظر قرآن کریم، محبت الهی زیربنای اطاعت خوانده شده؛ اطاعتی که موجب کمال و تعالی افراد است و انبیای الهی در جهت هدایت افراد از آن استفاده می‌نمودند؛ ولی خشونت، رویه فرعون‌گونه است که با خوار و خفیف کردن قوم خود، آنها را به اطاعت کردن وادار می‌نمود؛ اطاعتی که در فرایند یاددهی عامل رکود و سقوط فراگیران تلقی می‌گردد.

فهرست منابع

* قرآن کریم. (ترجمه: ناصر مکارم شیرازی).

ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ ق). تحف العقول. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

احمدی، سعید. (۱۳۸۹). شیوه‌های معاشرت مبلغ با کودکان و نوجوانان. قم: ذوی‌القربی.
آلبویه، علیرضا و حیدری، حلیمه‌خاتون. (۱۴۰۲). تربیت اخلاقی به مثابه هدف متعالی گزاره اخلاقی در
قرآن. فصلنامه اخلاق و حیاتی. ۱۳ (۳).

باقری، خسرو. (۱۴۰۱). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. (ج ۱). تهران: انتشارات مدرسه.
جان‌بزرگی، مسعود؛ نوری، ناهید؛ آگاه‌هریس، مژگان. (۱۳۸۹). آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و
قانون‌پذیری به کودکان. تهران: ارجمند.

جعفری، یعقوب. (۱۳۷۶). کوثر. (ج ۱). قم: انتشارات هجرت.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). تفسیر موضوعی قرآن کریم (سیره رسول اکرم (ص) در قرآن). ج ۹. قم: اسراء.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). حیات حقیقی انسان در قرآن. قم: اسراء.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). تفسیر موضوعی قرآن کریم (مراحل اخلاق در قرآن). (ج ۱۱). قم: اسراء.
جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). تسنیم (تفسیر قرآن کریم). (ج ۱۶). قم: اسراء.
دریکورس، ردولف و پرل کاسل. (۱۳۷۸). انضباط بدون اشک. (ترجمه: مینو واتقی و مریم داداش‌زاده).
تهران: رشد.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۲۳ ق). مفردات ألفاظ القرآن الکریم. قم: ذوی‌القربی.
سالاری‌فر، محمدرضا و دیگران. (۱۳۹۰). بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی. قم: پژوهشگاه
حوزه و دانشگاه.

سید رضی. (۱۳۸۷). نهج‌البلاغه. (ترجمه: محمد دشتی) قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران.
شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۰۹ ق). منیة‌المريد. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
شیخ حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة.
(ج ۲۷). قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).

طباطبایی، سید محمد حسین. (علامه طباطبایی). (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. (ترجمه: سید
محمد باقر موسوی). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۸۵). اخلاق ناصری. تهران: انتشارات خوارزمی.
طوسی، محمدرضا حسن. (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. (ج ۳). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (بی‌تا). العین. (ج ۴). قم: نشر هجرت.

فرهین‌فراهانی، محسن. (۱۳۹۹). تربیت در نهج‌البلاغه. تهران: آیژ.
فضل‌الله، سیدمحمد حسین. (۱۴۱۹ ق). تفسیر من وحي القرآن. (ج ۶). بیروت: دارالملاک للطباعة و النشر.
قرائتی، محسن. (۱۳۹۸). مهارت معلمی. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الکافی. (ج ۲). تهران: دار الکتب الاسلامیة.



گوئی، کلمون؛ تاردیف، موریس. (۱۴۰۲). پداگوژی: علم و هنر یاددهی - یادگیری: از دوران باستان تا به امروز (نظریه و کاربرد). (ترجمه: فریده مشایخ). تهران: سازمان مطالعه کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت).

مجلسی، محمدباقر. (علامه مجلسی). (۱۴۰۳ ق). بحارالانوار. (ج ۲). بیروت: داراحیاء التراث العربی. مجلسی، محمدباقر. (علامه مجلسی). (۱۴۰۴ ق). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. (ج ۸). تهران: دار الکتب الاسلامیة.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیة. نراقی، مهدی. (۱۳۸۹). علم اخلاق اسلامی (ترجمه جامع السعادات). (ترجمه: سیدجلال الدین مجتبیوی). (ج ۱). تهران: حکمت.

واسطی زبیدی، محب الدین سید محمد مرتضی. (۱۴۱۴ ق). تاج العروس من جواهر القاموس. (محقق و مصحح: علی شیری). (ج ۱۳). بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع. هرگنجان، بی. آر. (۱۳۸۲). مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری. (ترجمه: علی اکبر سیف). تهران: نشر دوران.

